

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تلمیذ: ما دیگر غنی شدیم و نیاز به غناء نداشتیم.

استاد: شما استغناء ذاتی دارید.

تلمیذ: آقا در فقر استغناء ذاتی داریم.

بحث راجع به غناء در معنای غناء و حقیقت لغوی آن بود و از صحاح و لسان العرب و امثال ذلک [مطالبی را خدمتتان بیان کردیم] و عرض کردیم که به صوتی که ترجیح داشته باشد و مطرب باشد، انسان را به طرب بیاورد، به وجد بیاورد، به آن صوت غناء می‌گویند، عرف هم بر این مسئله دلالت می‌کند. در مسئله غناء... البته غناء یک مصطلح عربی است و خیال می‌کنم معادلی در فارسی نداشته باشد، مگر به معنای خوشی و یک نوع... البته در ترجمه به مفاهیم نه دقیق، احساس یک خوشی که حال انسان را از تعادل خارج کند، حال انسان را از تعادل بیرون بیاورد، این را غناء می‌گویند.

سؤال: که اثر آن است.

جواب: بله

سؤال: چون در فارسی به ترانه هم غناء اطلاق می‌شود، چون بعضی‌ها معادل فارسی آن را ترانه آوردند.

جواب: ترانه معادل غناء نیست. ترانه در فارسی عبارت است از اشعاری که آن اشعار به عبارت دیگر تصنیف است. یعنی یک اشعاری که حکایت از حالات عشق و محبت و... می‌کند و با یک سبک خاصی است و وزن شعری آن هم فرق می‌کند، وزن عروضی آن فرق می‌کند، به آن ترانه گفته می‌شود نه اینکه... به عبارت دیگر تصنیف، حالا نمی‌دانم در عربی چه معادلی دارد؟

سؤال: تغنیه یا اغنیه؟

جواب: اغنیه مثلاً

سؤال: همان می‌شود دیگر؟

جواب: بله همین اغنیه‌هایی که مثلاً الان این مغنیه‌ها در عرب می‌خوانند، البته غناء فرق می‌کند، یعنی

این ترانه فرق می‌کند. ترانه در اصطلاح فارسی به یک کیفیت خاص گفته می‌شود، از شعری که حکایت از وجد و حال و محبت و ... دارد یا اینکه غیر از اینها، فرض کنید که مثلاً حالات حزن در آن باشد.

سؤال: کاملاً یکی شد. چون در غناء هم شعر را به یک سبک خاصی خواندند که خوشی و طرب داشته باشد.

جواب: می‌خواهم عرض کنم که ترانه اخص از غناء است. معنا، معنای تساوی ندارد. شما ترجمه را منظورتان بود که معادل، من عرض کردم که معادل نیست. غناء اعم از این ترانه و تصنیف می‌تواند باشد.

البته از نظر لغوی، ترجیع صوت و تغییر الحان در حنجره را غناء می‌گویند. ترفیع صوت را غناء می‌گویند. کسی که صدایش را تخفیف و ترفیع کند، ادارهٔ لحن در حنجره. به عبارت دیگر و به حساب ما چهچه زدن، این می‌تواند باشد. در خود گلو صدا را کم و زیاد کردن، این غناء است. مثلاً فرض کنید که روی این حساب ما می‌توانیم این قاریان قرآن مثل عبدالباسط و ... که اینها آیات قرآن را تخفیف و ترفیع می‌کنند و در گلو می‌پیچانند صدا را، همهٔ اینها را جزء اقسام غناء به حساب بیاوریم چون ترجیع بر این صدق می‌کند - البته روایاتی هم هست که خب حالا روایات را هم عرض می‌کنیم - به عبارت دیگر صرفِ حُسنِ کلام را غناء نمی‌گویند، کسی که صدایش قشنگ و جمیل است. بعضی‌ها هستند اصلاً صدایشان جمیل است و لو اینکه غناء هم نداشته باشد. اصلاً خود صدا گیرایی دارد. اصلاً حتی صحبت هم می‌کند، درس هم می‌خواهد بدهد، کسی که دیگر در درس نمی‌آید صدا را در گلویش پیچاند! می‌خواهد مطلب را بگوید صدا گیرا است. هم مرد این طور است که صدایش ممکن است گیرایی داشته باشد [و هم زن]. لذا سخنگویان و مجریان رادیو و تلویزیون را از افرادی انتخاب می‌کنند که خوش صدا باشند. یعنی صدای آنها جذب کند در حالتی که آنها به دنبال ترجیع و تخفیف و ... نیستند. اصلاً اصل صدا...، حالا ممکن است در حال سخنگویی هم این کار را انجام بدهند ولی...، نه اصلاً خود تُن صدا و خود کیفیت صدا، صدای جاذب هست. و در زن هم همین طور است. بعضی زنها هستند که فرض بکنید که اینها صدایشان معمولی است و بعضی زنها هستند که حتی عادی هم که صحبت می‌کنند یک لطافت خاصی در صدای اینها هست، به این غناء نمی‌گویند، یعنی به حسن صوت غناء نمی‌گویند بلکه تحسین صوت را غناء می‌گویند. تحسین و ترجیع، اینها غناء است. یعنی اگر زن یا مرد به همین صدای خودش نُت بدهد، به صدای خودش تخفیف و ترفیع بدهد، بالا و پایین بیاورد، در گلوی خودش صدا را بگرداند، با صدا بازی کند، لعب بالصوت، به این غناء می‌گویند. این عبارت است از غناء. غناء عبارت است از اینکه قاری با صدای خودش لعب کند، بازی کند، تخفیف و ترفیع کند. در یک جا آهسته کند، در یک جا بلند، این معنا معنای غناء است.

البته خب ما دیگر به خاطر اینکه در بحث تطویل ندهیم، به نظرم می‌رسد که شاید این بحث غناء مثلاً

حدود ده، پانزده جلسه‌ای طول بکشد ولی اگر بخواهیم تطویل بدهیم شاید به پنجاه روز هم برسد، یعنی این قدر دایره‌اش وسیع است. و اگر ما بخواهیم اقوال را نقل بکنیم، کیفیت غناء در زمان خلفاء، در زمان بنی امیه و بنی عباس، بخواهیم تاریخ را نقل بکنیم، بعد اختلاف فقهاء، کلمات منقوله از مرحوم فیض، البته آنها می‌آید، و مخالفت‌هایی که شده و...، لذا ما در اینجا به فهرست اکتفا می‌کنیم و خیال می‌کنم همین مقدار هم برای رسیدن به منظور و مطلوب در این مسئله کفایت می‌کند. برای مطالعه بیشتر دیگر خود رفقاء به کتب مطولّه و مدوّنّه مراجعه کنند. اصل مسئله را ما مطرح می‌کنیم، دیگر تقاریری که در این قضیه هست، خود رفقاء آن تقاریر را مطالعه می‌کنند.

این معنا، معنای غنائی است که ما از لسان العرب، صحاح، تاج العروس، جوهری و امثال ذلک بیان کردیم. بر همین اساس ما می‌بینیم که در بعضی از روایات مدح غناء در قرائت و در قرآن است یا اینکه فرض کنید که در نوحه بر سید الشهدا علیه السلام غناء آمده، ترجیح در آنجا آمده، این بواسطه این مسئله است که حقیقت غناء از نظر لغوی به این معنا است.

روایاتی که راجع به قرآن هست، در آنها ترجیح آمده. یک روایت از پیغمبر اکرم هست که این روایت روایت خیلی معروف و پر سر و صدایی است و راجع به این روایت خیلی بحث و نقد شده و مخالف و موافق نسبت به این روایت خیلی نظر دادند که خبر ابو عبید قاسم بن سلام است که نقل می‌کند از پیغمبر که فرمودند: *لَيْسَ مِمَّا مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ*. این روایت، روایتی است که مخالفین با جواز غناء در قرآن، این روایت را خیلی مورد طعن و رد و توجیح قرار دادند. البته اکثر این افراد این روایت را از نظر سندی، در آن خدشه کردند. که خب این [خدشه] معلوم نیست و اهل سنت هم این روایت را نقل می‌کنند. مطلب دیگری که در اینجا خدشه شده این است که تغنی را به معنای استغناء گرفتند، البته در لغت به معنی استغناء هم داریم، *تَغْنَى عَنِ الشَّيْءِ* ای استغنی عن الشیء، این را داریم. و منظور از روایت را فرمودند که *لَيْسَ مِمَّا مَنْ لَمْ يَسْتَغْنَى بِالْقُرْآنِ*، یعنی قرآن کتاب کافٍ لكل الشیء و کتابٌ یُکفی کل شیء فهو تامٌ و تمامٌ و شخص از مراجعه به قرآن لایحتاج الی کتاب غیره، مثلاً این معنا را آمدند لحاظ کردند. ولکن...

سؤال: غناء به معنای استغنی آمده؟

جواب: تغنی، نه غناء به معنای استغناء، چون خود استغناء هم از غناء گرفته می‌شود دیگر. ما اینها را در آن جلسات قبل عرض کردیم که خود غناء از استغناء است و دلیلش هم - آن طوری که یادم می‌آید عرض کردیم - این است که غناء به معنای عدم الحتیاج الی الشیء است و کسی که تحسین در صوت می‌کند کانه این صوتش لایحتاج الی شیء، یعنی صوت تامٌ و صوت تمامٌ، صوت کاملٌ فی الحُسن، این صوت را غناء می‌گویند و غناء را هم از این نظر غناء می‌گویند. یعنی کسی که تحسین در صوت بکند، این صدایش دیگر

صدای کامل است. مرأة متغییه آی مرأة مستغنیة عن التجمیل زنی که خودش قشنگ است [نیازی به قشنگ کردن مصنوعی خودش ندارد.] گفت:

حُسْن خدا داد را *** حاجت مشاطه نیست

اینهایی که می آیند خودشان را درست می کنند، این جوری می کنند، آن جوری می کنند، به خاطر این است که خودشان را قالب کنند! به این معنا! و إلا اگر قرار بر این باشد [که خودشان فی حد نفسه جمیل باشند]، نه، نیازی به تجمیل و اینها ندارند، چرا مردها نمی روند خودشان را درست کنند؟ خب حالا البته بعضی شوخی، بعضی جدی، شوخی جدی حالا هر چه، این را دیگر حالا خودتان هر طوری...

سؤال: ...؟

جواب: درست است.

آن زنی که مستغنی از تجمیل است به او می گویند متغییه. یعنی کسی که المستغنیة عن التجمیل، احتیاج ندارد. حالا یک قضیه یادم آمد، انشاء الله وقتی بحث تمام شد می گویم.

و صوت را هم از این نظر غناء می گویند که صوتی است که کمال حسن در آن رعایت می شود. از این نظر تغنیه را به معنای استغناء گرفتند. البته اگر پیغمبر فقط همین یک عبارت را می فرمودند، جای این توجیه بود ولی اگر ما به خبری که سید مرتضی نقل کرده و تمام خبر را ذکر کرده نگاه کنیم، می بینیم این عبارت در سیاق سایر عبارات، معنایش معنای استغناء نیست. بلکه معنایش...، حدیث عبدالرحمن بن صائب است: قال اتیت سعداً - مرحوم سید مرتضی نقل می کند، البته نظرات ایشان را هم می آوریم و خواهیم گفت - قال اتیت سعداً و قد كُفَّ بَصْرُهُ، این دیگر نابینا شده بود، اعمی شده بود. فسَلَّمْتُ عليه فقال من انت فَأَخْبَرْتُهُ فقال مرحماً یابن اخی ینبغی بلغنی أنك حسن الصوت بالقرآن سَمِعْتُ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول، إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحَزْنِ فَإِذَا قَرَأْتُمُوهُ فَأَبْكُوا فَإِنَّ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكُوا فَمَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ فَلَيْسَ مِنَّا. دیگر معنای استغناء در اینجا توجیح ندارد که بگوییم...، چون اولاً سعد خودش در زمان رسول خدا بود و این شخصی که این روایت را... - و این خیلی مهم است - و این کسی که در زمان سول خدا است می تواند آن متفاهم عرفی را از کلام رسول خدا استنباط بکند. و اگر این تغنی به معنای استغناء باشد معنا ندارد سعد در اینجا شاهد مثال بیاورد. این معلوم می شود که در زمان رسول خدا تغنی بالقرآن به معنی استغناء نیست و این افراد و فقهای که بعد آمدند و خواستند تأویل و توجیح بکنند اینها کَانَ خودشان را منقطع کردند از عرف زمان نزول این تعابیر و این کلمات. لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ، در کنار سایر این عبارات اصلاً معنا ندارد که قرآن به حزن نازل شده و وقتی که شما قرآن را می خوانید با حزن بخوانید که حالت رَقَّتْ و بکاء پیدا می شود، خب طبعاً اصلاً این طور هست. پس بنابراین باید ...

... متوجه می‌شویم که حالا روایت هم...، روایاتی که دلالت دارد که ترجیع در نوحه بر سید الشهدا اشکال ندارد، این به واسطه همین مسئله توجیح می‌شود که این تغنی عبارت است از ترجیع در صوت. ترجیع در صوت یعنی گرداندن صدا، تخفیف، بالا و پایین بردن، ترجیع از رجوع می‌آید. انسان یک مسئله‌ای را تقدیم کند، بعد دوباره آن قضیه را ترجیع کند. صدا را بالا ببرد بعد دوباره برگرداند، رجوع کند به تخفیف، دوباره از تخفیف برگرداند به ترفیع. در حلق خودش برگرداند. عودت بدهد. همه اینها را ترجیع می‌گویند. به عبارت دیگر به کلامش، به صحبتش، به آن صدایش وزن بدهد. وزن بدهد در...، بعضی‌ها اتفاقاً خوش صدا هم هستند ولی به یک و تیره می‌خوانند. این اصلاً خیلی همچنین...، اما بعضی‌ها اتفاقاً خیلی خوش صدا هم نیستند ولی بلد هستند چه طور با صدایشان بازی کنند. این خواننده‌ها، اینها همچنین بعضی‌ها ایشان خیلی خوش صدا هم نیستند ولی این آنقدر با صدا بالا می‌کند، پایین می‌کند که مخاطب را جذب می‌کند، جلب توجه می‌کند. حالا اگر این دو تا توأم بشود که دیگر نور علی نور است. هم کسی خوش صدا باشد و هم اینکه ریتم کلاسیک آن صدا را هم بلد باشد آن دیگر خیلی جالب می‌شود.

علی‌ایّ حال غناء در اینجا به این معناست و این هیچ اشکالی ندارد. یعنی اگر ما روایات هم راجع به حلیت غناء و قرآن نداشتیم آدم مگر دیوانه و خل باشد که از صدای خوب بدش بیاید، یعنی این یک امر فطری است که انسان از صدای حسن خوشش می‌آید، از صدایی که در آن ترجیع باشد. و در روایات هم داریم که علی بن الحسین احسن الناس بود قرائة للقرآن، و بعضی‌ها می‌آمدند و وقتی صدای آن حضرت را می‌شنیدند اصلاً به حالت غش می‌افتادند، به حالت بیهوشی می‌افتادند! در اینجا یک روایتی هست؛ سهل عن حجال عن علی بن عقبه عن رجلٍ عن ابی عبد الله علیه السلام نقل می‌کند که: کان علی بن الحسین صلوات الله علیه احسن الناس صوتاً بالقرآن و کان السقاون یمرون فیقفون ببابه یسمعون قرائته.

سؤال: می‌شود گفت صوت دو نوع است، یک قسم این است که عبدالباسط و اینها می‌خوانند که در یک سبک خاصی هست. یک قسم هم به صورت حافظ خوانی و... که حافظ را می‌خوانند با ترجیع و این چیزها. وقتی که قرآن را به این سبک بخوانند آن هم غنا می‌شود؟

جواب: نه منظور از غنا، اتفاقاً راجع به این مسئله هم ما در روایات داریم، حالا معنای غناء را که ما عرض کردیم، غناء عبارت است از گرداندن صدا در گلو به قسمی که برای انسان جالب باشد. اگر در قرآن باشد خب حزن است که به معنای ترجیع است که حالا البته در این جا می‌گوییم...

روایت علی بن ابراهیم است عن ابی، عن ابن ابی عمیر عن من ذکره عن ابی عبد الله علیه السلام قال: إنَّ القرآن نزل بالحزن فاقروؤهُ بالحزن.

یا مثلاً روایت دیگری داریم در کافی جلد ۲ صفحه ۶۱۴ از ابی عبد الله علیه السلام، قال قال رسول الله

إقرأ القرآن بالحن العرب و اصواتها و اياکم و الحون اهل الفسق و اهل الکبائر فانه سيجي من بعدى اقوام
يرجعون القرآن ترجيع الغناء و النوح و الرهبانية لا يجوز تراقيهم قلوب مقلوبة و قلوب من ؟ شأنهم. حضرت
در این جا می فرماید که به الحان و اصوات عرب بخوانید، نه به لحن اهل فسق. لحن اهل فسق همین لحن
هایی است که با آن، اشعار را مثل تصنیف و اینها می خوانند چون...

... معلوم می شود که نحوه ریتم و نحوه بالا و پایین بردن، این آن غنای اصطلاحی را که حالا عرض
می کنیم نیست، مثلاً فرض کنید که همین عبدالباسطی را که شما مثال زدید، شما اگر صدای این قاریهایی را که
قرآن را به این کیفیت می خوانند، این را بگذارید در کنار اشعاری که الآن مغنیه های لبنان می خوانند، می بینید
این لحن همین لحن عربی است، حالا این که گفتند الحان العرب، انگلیسی که نمی خواند، فارسی که نمی خواند
این مغنیه، ولی چطوری به صدایش تخفیف و ترفیع می دهد که آن تخفیف و ترفیع موجب می شود که انسان
از حال انسانیت به حیوانیت و به حالت شهوانی و اینها تمایل پیدا بکند اما همین مغنیه که این اغنیه ها را
می خواند اگر با یک صوت دیگر بخواند قرآن بخواند، مثل عبد الباسط بخواند آن دیگر غناء نیست با این که
عبد الباسط هم ترفیع و تخفیف به صدایش می دهد، او هم صدایش ترفیع دارد، ترجیع دارد، عودت دارد، اینها
را دارد ولی ما خودمان می فهمیم که این الآن به یک نحوی دارد مسئله و مطلب را مطرح می کند، به یک کیفیتی
که عرف این را تشخیص می دهد که خب بالاخره ریتم و آن کیفیت نظم صدا تفاوت می کند دیگر. لذا اصلاً به
طور کلی مرحوم شهید ثانی در لمعه و در مسالک اصلاً مسئله را به عرف واگذار کرده، گفته این یک مسئله
عرفی است، ما حدی را برایش تعیین نمی کنیم. در یک جا در لمعه گفته که ترجیع است ولی گفته مطلق ترجیع
حرام نیست. بالاخره هر تحسین صوتی ترجیع دارد. صوتی که انسان به یک روال و به یک قسم بخواند، اصلاً
این جالب نیست، جاذب نیست این صوت. باید ترجیع باشد. ولی اگر شما این اغنیه را در کنار قرائت
عبدالباسط قرار بدهید، کاملاً مشخص است که این الآن با بالا و پایین بردن صدا، این چطوری موجب لهو و
لعب خواهد شد ولی فرض کنید که این قاری مثل عبدالباسط یا منشاوی و امثال ذلک که می خوانند نه، اینها
انسان را از حال طبیعی به حال شهوانی بر نمی گرداند، یعنی اگر عبدالباسط همین اغنیه این زن یا این مرد را
بخواند می بینیم این دو تا با هم تفاوت دارد. این منظورم هست.

سؤال: ... قاری قرآن هستند تو جاهایی که مثلاً حرف الف و واو است آن جاها را بیشتر کشش می دهند
و بیشتر روی آنها چهچه می زنند و آن جاهایی که مد دارد خب طبق ترتیل می آیند رعایت مد و این ها را
می کنند و صدا را می کشند. ولی اگر هر الفی را در قرآن پیدا بکنند آنجا یک مقدار ترجیعش بدهند خب این
هم می شود مثل همان چیزهای دیگر که صوت عربی را با لحن غناء می خوانند، چه فرق می کند؟

جواب: خب من هم عرض می کنم دیگر، فرقی نمی کند. ببینید نخیر، فرق نمی کند. چه رعایت تجوید

را بکند یا نکند ما به آن کار نداریم، ما به آن چیزی که از دهان او خارج می‌شود کار داریم. اینکه از دهان او می‌آید بیرون این مله‌ی نیست.

سؤال: الف هست ولی مد ندارد، بیاید کشش بدهد، هی ترجیح بدهد،

جواب: خب باشد،

سؤال: ...؟

جواب: اگر بشود بله، ولی نمی‌کند

سؤال: این به خاطر رعایت مسئله تجوید است.

جواب: عیب ندارد، به خاطر رعایت مسئله تجوید باشد، بخاطر رعایت اینکه وقت کم باشد، به خاطر هر چه باشد، بالاخره این صوتی که از دهان او خارج می‌شود این حال را ندارد، حالا به خاطر رعایت هر چیز، به خاطر چیزهای دیگر، اصلاً به خاطر اینکه چون بدش می‌آید این کار را انجام نمی‌دهد نه اینکه به خاطر حرمتش.

سؤال: این به خاطر آن عوارضی است که از استماع آن صوت در روان انسان ایجاد می‌کند

جواب: ببینید این یک مسئله‌ای است که عرض کردم خدمتان، حالا این را بعضی‌ها گفتند که تغییر و تبدل حال اگر قرار باشد [که در مسئله ما دخالت داشته باشد، این] به حسب نفوس مختلف است. پس بنابراین ما باید بگوییم که این قضیه‌اش، مثل قضیه شراب می‌ماند. عمر هم همین را می‌گفت: شراب می‌خورد و می‌گفت چون شراب برای من مُسکر نیست، پس بنابراین حلال است! این حلال نیست. غنائی که آن غناء بر حسب عرف و عادت موجب تغییر و تبدل است، [این غناء حرام است. حالا ولو اینکه این غناء در یک مورد هم موجب تغییر نشود باز هم حرام است.]

سؤال: نه منظور من این نیست. الان مثلاً موسیقی‌های کشورهای مثل تبت و چین و ...،

جواب: ببینید الان بحث ما بحث موسیقی نیست، الان ما بحث موسیقی نمی‌کنیم.

سؤال: همان خواندن افراد، وقتی می‌خوانند شاید همان مثلاً در اصطلاح ما غناء به آن اطلاق بشود ولی می‌بینیم انسان هیچ تغییری در او حاصل نمی‌شود. سبک خواندن آن افراد خواننده هم آن حالت را ندارد. شاید همان موسیقی مثلاً برای آنها خیلی حالت طرب انگیز داشته باشد و آنها را از آن حالت عایشان هم بیرون ببرد.

جواب: خب بله،

سؤال: می‌توانیم بگوییم اختلاف ...

جواب: نخیر.

سؤال: اختلاف اقوام، نحوه تربیت اینها همه تأثیر دارد در تأثیر این گونه خواندن و کیفیت خواندن در

جواب: ببینید هم گونه خواندن و هم آن معنایی که دارد استعمال می کند، من حیث المجموع این تأثیر را می گذارد. اگر فقط این معنا را بگوید بدون خواندن، اثر نمی گذارد. اگر این خواندن باشد بدون این معنا، باز هم اثر ندارد. تلفیقی که آن تلفیق موجب بشود که انسان از حالت عادی بخواند خارج بشود، در بعضی از اوقات ممکن است حتی فقط صدای تنها، انسان را از حالت عادی خارج کند، اصلاً بدون هیچ معنا، حتی مثلاً یکی می گوید آ آ آ ای به این کیفیت، بعد بالا ببرد پایین ببرد، با اینکه هیچ چیز نگفته، هیچ مثلاً معنا نیست ولی همین نحوه صدا و در دهان پیچاندن و بالا و پایین کردن، به خود همین هم غناء می گویند.

سؤال: بیایم یک فصل جدیدی را اینجا باز کنیم در بحث غناء که بیایم برگردیم به این قضیه که هر چیزی که انسان را از حالت طبیعی خارج بکند حکم حرمت را در آن بیاوریم.

جواب: طبیعی به شهبانی، نه طبیعی.

سؤال: طبیعی به حیوانیت.

جواب: بله حیوانیت.

سؤال: یعنی تنزل بدهد انسان را از مقام انسانیت

جواب: بله همین را می گوئیم.

سؤال: این مختص موسیقی نیست ما باید از این در وارد بشویم یعنی موسیقی نه، هر چیزی که انسان

را...

جواب: بحث ما بحث غناء است.

سؤال: بحث غناء، معذرت می خواهم.

جواب: خب ما همین را می گوئیم. اتفاقاً ما این مسئله را در سایر چیزها هم می گوئیم. فرض کنید که

اگر شما یک ماده ای بنخورید که شما را از حالت طبیعی خارج کند به حیوانی، این حرام است.

سؤال: بله

جواب: خب این هم همین طور است. فرض کنید هروئین، کسی که هروئین می خورد از حال طبیعی

خارج می شود دیگر، به حال حیوانی تنزل پیدا می کند، این حرام است و الا در زمان پیغمبر هروئین نبود، در

زمان ائمه هروئین نبود، دلیل بر حرمت چیه؟ حالا غیر از مسئله اعتیاد، مسئله اعتیاد را حالا فرض کنید که کنار

بگذاریم، می گوئیم حالا فرض کنید که انسان معتاد هم بشود خب بشود، مثل اینکه یک شخصی معتاد به سبزی

است، یک شخصی معتاد به پرتقال است، یک شخصی معتاد به چایی است، چایی نخورد سر درد می گیرد،

حالا این چایی حرام است؟ خیلی ها بعد از ظهر چایی نمی خورند سر درد می گیرند.

سؤال: مثل دکلمه، دکلمه‌هایی که طرف هیچ با صدا کار نکند، مطالبی که در آنجا هست و کیفیت القاء ولو اینکه با صدای عالی هم نباشد طرف را برگرداند.

جواب: باشد برگرداند، یعنی به حیوانیت ببرد حرام است.

سؤال: به این عنوان کسی تا حالا مطرح نکرده است

جواب: نه، این قضیه هست دیگر.

آن وقت این مسئله را که ما الان داریم مطرح می‌کنیم همان طوری که اشاره کردم فعلاً بحث ما بحث موسیقی نیست‌ها. فعلاً بحث، بحث غناء است، بحث موسیقی بعد می‌آید. بعد باید ببینیم که موسیقی در تحت چه عنوانی حرام است؟ آیا در تحت غناء حرام است؟ در تحت عنوان لهو و لعب حرام است؟ در تحت خود عنوان خودش حرام است و لو اینکه غناء نباشد؟ اینها را بعداً بحث می‌کنیم. حالا راجع به همین غناء صحبت می‌کنیم.

راجع به ترجیح صوت ما می‌بینیم که این ترجیح صوت اشکال ندارد یعنی حتی مستحسن هم هست. یک روایتی را در کافی نقل می‌کند از عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد، حدث علی بن محمد نوفلی عن ابی الحسن علیه السلام: ذکرک الصوت عنده، صحبت صوت و زیبایی صوت پیش امام رضا علیه السلام شد، فَقَالَ اَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَانَ يَقْرَأُ، فَرُبَّمَا مَرَّ بِهِ الْمَارُ فَصَعِقَ مِنْ حُسْنِ صَوْتِهِ اصْلاً اَنَّ شَخْصًا غَشِيَ مِي كَرْدٍ وَاِنَّ الْاِمَامَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، الْبَتَّةَ خَبَّ اِيْن دِيْكَرًا حَالًا يَكُ مَسْئَلَةٌ...، لَوْ اَظْهَرَ مِنْ ذَلِكَ الشَّيْءِ لَمَا احْتَمَلَهُ النَّاسُ مِنْ حُسْنِهِ- اِيْن يَكُ رَسُوْلُ اللّٰهِ يَصْلِيْ بِالنَّاسِ وِ يَرْفَعُ صَوْتَهُ بِالْقُرْآنِ؟ حَضْرَتُ فَرْمُوْدُنْد: اِنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ كَانَ حَمَلَ النَّاسِ مِنْ خَلْفِهِ مَا يَطِيْقُوْنَ، [بِهَ اَنَّ اَنْدَازَه كِه مُورِد طَاقَتِ وَ تَحْمَلُ مُرْدَمُ بَاشَدِ عَمَلِ مِي كَرْدُنْد]، نَمِي خَوَاسْتَنْدُ دَرِ وَاَقْعِ...، يَعْنِي پِيْغَمْبَرِ هَم مِي تَوَاسْتِ صَدَايِش رَا خِيْلِي قَشَنَگِ كَنْدِ وَلِي نَمِي كَرْد. الْبَتَّةَ اِمَامُ دَرِ اِيْنْجَا مِي خَوَاهَدُ بَفَرْمَايِدُ كِه هَر اِمَامِي مِي تَوَاَنْدِ اِيْن كَار رَا بَكَنْدِ وَلِي بَحْثِ اِيْن اِسْتِ كِه اصْلاً عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ خَوْشِ صَدَا بُوْد. اصْلاً اَزِ اَوَّلِ خَوْدَشِ دَرِ مِيَاْنِ اَثْمِه خَوْشِ صَدَا بُوْد، الْبَتَّةَ رَاجِعُ بِهَ اِمَامِ حَسَنِ هَم دَارِيْمُ كِه اِيْشَانِ هَم اِيْن طَوْرُ بُوْدُنْد.

عن ابی عبداللّٰه عليه السلام قال النبى [صلى الله عليه و آله و سلم]: اِنَّ مِنْ اَجْمَلِ الْجَمَالِ الشَّعْرَ الْحَسَنَ وَ نَعْمَةَ الصَّوْتِ الْحَسَنَ. قَالَ النَّبِيُّ لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَةٍ وَ حَلِيَةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ. اِيْن هَم رَاجِعُ بِهَ اِيْن. رَوَايَتِ دِيْكَرِي هَم دَارِيْمُ مِنْ چَوْنِ سَنْدَشِ رَا نَمِي دَاَنْسْتَمُ فِقْطُ دَرِ نُوْشْتِه هَايْم بُوْدِ سَنْدَشِ رَا بِهَ تَغْنُوْ بِالْقُرْآنِ دِيْدَمُ، حَالًا اَنَّ رَا هَم اِنْشَاءَ اللّٰهِ فَرْدَا مِي اَوْرَمُ كِه دَرِ اَنَّ رَوَايَتِ تَغْنِي بِالْقُرْآنِ بُوْد. اِيْن رَوَايَاتِي كِه اِيْشَانِ نَقْلُ كَرْدُنْد. الْبَتَّةَ دَرِ تَهْذِيْبِ هَم رَوَايَاتِي نَقْلُ شُدِه كِه اَنّهَا رَا هَم مِي اَيِيْمُ عَرْضِ مِي كْنِيْمُ.

بنابراین ما از روایاتی که مربوط به تحسین صوت در قرآن است که به معنای غناء آمده یا تغنوّ بالقرآن

آمده، از اینها استفاده می‌کنیم که غناء اصلاً به معنای تحسین صوت هست. هر کسی صدایش زیبا و قشنگ باشد می‌گویند در صدای او غناء هست یعنی بی‌نیازی هست. و لهذا در روایاتی که حلیت غناء در قرآن آمده بر خلاف آن چه که بعضی از فقهاء مانند شیخ حرّاملی و امثال ذلک آمده‌اند این روایات را توجیه کردند یا در سند این روایات خدشه کردند، این روایات قابل توجیه نیست، و روایات هم روایات صحیح است. و علتش هم این است که غناء در زمان رسول خدا و همین طور از نقطه نظر لغوی به معنای تحسین صوت بوده و روایات هم حمل بر این می‌شود چه روایاتی که از ائمه است یا روایاتی که از رسول خدا هست ولی بعداً برحسب آن تغییری که پیدا شده در این معنا و در عرف آن زمان، این غناء از نظر عرفی و اصطلاحی تبدیل شده به هر صوتی که در آن ترجیع است و انسان را به حالت لهو و لعب می‌کشاند که این غناء فقط در مجالس لهو و لعب مورد استفاده قرار می‌گرفته، یعنی حالا چه ساز یا آواز می‌زدند یا نمی‌زدند. جاریه مغنیه به جاریه‌ای می‌گفتند که اصلاً به این نحو می‌خوانده، به این نحوی که انسانها را به حالت لهو و لعب در بیاورد.

سؤال: نفس کلام هم می‌تواند موثر باشد؟ مثلاً قرآن نفساً یک طوری هست که انسان را به لهو و لعب نمی‌کشاند ولی بقیه الفاظ...

جواب: نه، اتفاقاً حالا من می‌خواستم راجع به این حدیث هم عرض بکنم که منظور از این حدیثی که می‌فرماید سیجیء من بعدی اقوام یرجعون القرآن ترجیع الغناء و النوح، این معنایش چی است؟ حضرت در این جا نهی می‌کند، حضرت می‌فرمایند سیجیء من بعدی اقوام یرجعون القرآن ترجیع الغناء...، این معنایش حرام است و این به خاطر این است که ما اتفاقاً این روزها می‌بینیم که بعضی‌ها می‌خوانند، حتی یک کسی برای من یک چیزی آورده بود و من گفتم که این نحوه خواندن اشکال دارد، همان سبک تصنیف و همان سبک ترانه را ما می‌بینیم در قرآن پیاده کردند- نمی‌دانم شما هم شنیده‌اید یا نه؟- اخیراً این قضایا هست و آیات سورة الضحی، المدثر، سوره‌هایی که خیلی آیات مقطع و قصیر دارد نه آیات طویل، اینها را می‌توانند در این نظم اغنیه قرار بدهند، و بعضی‌ها پیش را هم من دیدم که همراه با موسیقی هم هست! البته این قضیه بی سابقه نیست، در سابق الایام هم بودند بعضی‌ها که به وسیله بعضی از آلات موسیقی قرآن را می‌خواندند، با تار و اینها می‌خواندند، راجع به بعضی‌ها من شنیده‌ام که آیه الكرسي را همراه با زدن تار و اینها می‌خواندند.

سؤال: در زمان قدیم؟

جواب: بله بوده. بعضی از صوفیه این کار را انجام می‌دادند و اینها.

سؤال: طریقه مولویه بوده این با دف و این چیزها مثلاً

جواب: نخیر با قرآن این کار را نمی‌کردند.

سؤال: نه قرآن، این اشعاری را که با دف و اینها در دایره خودشان می‌خواندند.

جواب: نه آن هم موسیقی نبوده، آن فقط سماع بوده و آن سماع هم فرق می‌کند. با دف و آلات موسیقی و اینها نبوده است.

سؤال: با دف نبوده است؟

جواب: نه خیر، نه خیر، یک هم چنین چیزی نبوده، چه کسی گفته است؟

سؤال: در جایی نبوده؟

جواب: نه، فقط سماع بوده، نه خیر. می‌خواندند و بعد سماع پیدا می‌شده که البته حالا یکی از آنها را هم من عرض می‌کنم که آن سماعی که برای آنها بوده، آنها را از حال طبیعی خارج به حیوانیت نمی‌کرده، آن یک حالت تلطیف نفس و تلطیف روح پیدا می‌شده که اصلاً ضد حیوانیت بوده. یعنی دقیقاً به سمت مجرد نفس آن سماع حرکت می‌کند و این یک مسئله بسیار مهمی است. صوت جمیل در تلطیف نفس بسیار اثر قاطعی دارد، و خیلی از بزرگان اینها برای سرعت در سیر و سلوک خودشان متوسل به صوت جمیل می‌شدند و از این نظر خیلی موجب تلطیف نفس است و اینها. و این غیر از موسیقی و غیر از آلات موسیقی است که آن اصلاً حرام است، شکی در آن نیست.

این معنای غناء بعد یک تبدل مصداقی پیدا کرده، به طوری که برگشته و در زمانهای بعد، این تبدل شده است به این معنا، فقط در همان معنای مجالس لهو و لعب. لذا در زمان رسول خدا هنوز به معنای لغوی خودش باقی بود. علت اینکه در زمان رسول خدا ما روایات داریم و در زمان ائمه نداریم به خاطر این است که آن مسئله غناء اصلاً از نظر مصداقی مُتبدل شده و به مجالس [لهو و لعب اختصاص پیدا کرده]، روایاتش هم که خب هست، روایتش هم در اینجا هست نمی‌دانم امروز می‌رسیم بخوانیم یا نه؟ فلهاذا ما داریم روایاتی که راجع به مذمت غناء آمده است حتی در زمان رسول خدا، این‌ها عنایت دارد به همین غنایی که این غناء انسان را به حیوانیت و شهوانیت می‌کشاند، سیجی من بعدی اقوام یرجعون القرآن ترجیع الغناء این یعنی مانند همان کیفیتی که آن اشعار فسق و فسوق و آنها می‌خوانند این اقوام هم به همان کیفیت و به همان ریتم، این قرآن را می‌آیند می‌خوانند. در عین اینکه خب مثلاً همین رسول خدا فرموده است تَغْنُوْا بِالْقُرْآنِ یا لیس منا من لم یتغنَّ بالقرآن، معنای تَغْنَى با معنای غنایی که به معنای لهو و لعب است، این در اینجا فرق می‌کند. این مسئله هست که ما می‌بینیم غناء برگشته است از نظر مصداقی، و در زمان ائمه علیه السلام متبدل به یک معنای عرفی که آن معنای عرفی عبارت است از کیفیت صدایی که این صدا انسان را وارد در جنبه حیوانیت بکند، حالا چه مرد بخواند یا زن بخواند. و معمولاً با وضع مجالس لهو و لعب و مجالس الغناء توأم است که روایاتی هم خب در این زمینه داریم که انشاءالله [روزهای بعد بیان می‌کنیم].

سؤال: بالاخره مجرد می‌آورد

جواب: همان، اشکال در همین است که از کجا مجرد می‌آورد؟

سؤال: از حیوانیت درمی‌آورد...؟

جواب: آن حالی که برای شما پیدا می‌شود به واسطه این غناء آیا می‌دانید آن حال حال مجرد است یا

تخیل می‌کنید؟

سؤال: لطافتی که انسان پیدا می‌کند

جواب: از کجا؟

سؤال: لطافت می‌تواند حیوانی هم باشد؟

جواب: نه لطافت نیست، تخیل است. یعنی یک اثرات سوئی ممکن است داشته باشد...، یک اثراتی دارد مقطعی اما ممکن است بعد یک اثراتی داشته باشد مضرر. ببینید صحبت ما در آنجا این بود: ما گفتیم که نمی‌خواهیم از خودمان حکم جعل کنیم، نه حلالی را حرام کنیم، نه حرامی را حلال کنیم. یک وقتی ما نسبت به یک موضوع خاصی دلیل داریم که این حرام است، وقتی متوجه آن حرام می‌شویم و موضوع را هم بررسی کردیم، حالا چه مجرد بیاورد و چه مجرد نیاورد، می‌دانیم که این مسئله حرام است اگر هم بر فرض یک مجرد برای انسان فی الجمله بیاورد، ممکن است بعد یک اثر تخریبی داشته باشد. این یک مطلب است که ما این بحث را در باره موسیقی خواهیم کرد، فعلاً نه. الان بحث ما در مورد غناء است، در مورد غناء آن مطلبی که هست این است که انسان صوتی را بشنود که این صوت او را از حالت انسانیت به حالت حیوانیت و بهیمیت تنزل بدهد، این حرام است

سؤال: این تشخیصش چگونه است؟ چگونه بفهمد الان دارد به سمت حیوانیت می‌رود؟

جواب: خوب بالاخره خودش می‌فهمد دیگر، بلند می‌شود قر می‌دهد! می‌رقصد! ...

سؤال: آن هم یک لطافتی برایش پیدا شده است!

جواب: خیلی چیزها لطیف است! درست نیست که انسان...

سؤال: در قضیه مولویه من مطالعه کردم بود حتماً،

جواب: نه آن فرق می‌کند. انسان متوجه می‌شود و کدورت را می‌فهمد، می‌فهمد که مثلاً یک حالت کدورت برای او پیدا می‌شود ولی در عین حال در اختیارش نیست، نمی‌تواند خودش را ضبط کند، این است مسئله. انسان خودش این را متوجه می‌شود. یعنی نوع افراد می‌فهمند که این مطلب به چه نحو است! حالا این که یک شخصی نسبت به خودش چه حالتی را تشخیص بدهد و آیا این در او اثر دارد یا ندارد، آن خودش می‌داند. ما تکلیف را به عنوان کلی بیان نمی‌کنیم. هر کسی خودش...، اما آن چه را که متفاهم عرفی هست آن این است که حالتی که انسان را از آن جنبه اعتدال به جنبه محبت‌های حیوانی و شهوانی بکشاند و به جای

این که در انسان حالت تلطیف روحی بیاورد، حالت جنبه حیوانی انسان را تقویت بکند و آلا به شما در مجالس فرض کنید که من باب مثال لهو و لعب هم اگر شرکت کنید، باز در آن جا حالت انبساط و خوشی برای شما پیدا می شود ولی این انبساط و خوشی اصلاً فرق می کند، اصلاً کیفیتش با آن انبساطی که در حال نماز برای یکی پیدا می شود، انبساطی که در حال خواندن دعای جوشن برای یک شخصی پیدا می شود خیلی تفاوت دارد. اگر یک صدایی باشد که آن حال جوشن را بیاورد عیبی ندارد. من این را می گویم ولی یک وقت صدایی نباشد که آن یکی را بیاورد و آدم خیال بکند این آن است، این است مسئله. آن وقت این را انسان خودش می تواند تشخیص بدهد که آیا حالش نورانیت دارد یا در حالش کدورت است، این هست. این غنایی که در این سبک هست، این غناء اصلاً قرین و توأم با حالت حیوانی هست، نمی توانیم بگوییم جداست، در یکی این کار را می کند در یکی این کار را انجام می دهد، نه این یکی است، این یک حالت دارد. حالا این چه در قرآن باشد مفسد است، چه در اشعار باشد مفسد است. فلذا اگر در قرآن مُصلِح و مُجرِّد بود خب پیغمبر نمی گفت حرام است دیگر، سیجیء من بعدی اقوامٌ یرجعون القرآن ترجیع الغناء، خب اشکال ندارد. باید بگوییم که یا رسول الله خیلی هم خوب است چرا مذمت می کنید؟ این هست که غناء در زمان رسول خدا به دو معنا بود؛ یک معنایی که به معنای تحسین صوت است و یک معنا به معنای ورود در لهو و لعب است. بعد در زمان ائمه غناء منحصرأ در همان معنای ثانی شد. این ما حصل ...

سؤال: روایاتی هم که وارد شده بر... بر معنای دوم است؟

جواب: بله، بله. حالا روایاتش را هم می خوانیم که...

سؤال: از قول رسول الله

جواب: بله. **وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا** ﴿الفرقان، ۷۲﴾ **الزُّورَ** در این

جا به معنای... و یا در آن آیه دیگر که امام باقر فرمودند **الغناء** یا در آن روایت دیگر که دارد... **فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ** ﴿الحج، ۳۰﴾ که **قَوْلَ الزُّورِ**، البته **الزُّورِ** معانی متفاوتی دارد، به معنای ظلم است، به معنای باطل است و به معنای غناء هم هست. البته اینها همه یک معنا دارد. اینها مصادیقش تفاوت پیدا می کند. و آلا معنای باطل و ظلم و غناء همه یکی است دیگر، متنها مصادیق زور تفاوت می کند. شهادت زور یعنی شهادت باطل مثل اینکه یک شخصی بیاید در محکمه به بطلان شهادت بدهد، می گویند شهادت زور. مگر نمی گویند چرا زور می گویی؟ زور می گوید یعنی...

سؤال: نزول قرآن به حزن است یعنی چه؟

جواب: در حال حزن، حالت رقت است، در حال رقت رحمت می آید. دیدید وقتی که انسان فرق

نمی کند در یک...، البته در بعضی از اوقات هم هست که این مسئله غیر از این است ولی در اغلب، مراتب

وجودی انسان، همراه با رحمت و با رقت است حتی اگر فرض بکنید که حالت شعف هم برای انسان حاصل بشود آن حالت شعف موجب یک رقتی می‌شود که فرض کنید که اشک از چشم شخص می‌آید! با اینکه حالتش، حالت شعف است ولی آن شعف موجب رقت می‌شود و رقت موجب دَمَع می‌شود. یا اینکه حالت حزن پیدا می‌شود، هر دو یکی است. القرآن نزل بالحزن یعنی قرآن خودش منبع و مولد رحمت است و رحمت همیشه در جایی است که رقت در آنجا هست، قلوب قاسیه استجلاب رحمت را نمی‌کند، آن قلوبی که قساوت دارند، سخت هستند، صعب هستند، متحجر هستند، قلوب...، لذا قرآن در قلوب قاسیه اثر نمی‌کند، قرآن در قلوبی که دارای رقت هستند همیشه اثر دارد. لذا بهتر این است که انسان قرآن را با صداهای حزن آور بخواند. مرحوم آقای حداد آن زمان که تشریف آورده بودند ایران، یک شخصی بود مُعَمَّم هم بود، این قرآن را که می‌خواند صدایش صدای محزون بود، ایشان خیلی خوششان می‌آمد. همیشه قرآن را می‌دادند این شخص بخواند. می‌فرمودند این صدایش، صدای حُزن است، صدای قرآن [است].

اللهم صل علی محمد و آل محمد